

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در بررسی حکم وفای به وعد می‌باشد. در جلسه قبل چند آیه مانند آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران/٩) و «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/٤) مطرح شد و بیان شد که این آیات به تنها بیان نمی‌تواند مورد استشهاد واقع شوند به خاطر این احتمال که این آیات، همان‌گونه که در خود آیات مورد تأکید قرار گرفته است، مربوط خداوند می‌باشد و شامل غیر نمی‌شود.

ادعای وجود حکم عقل بر وجوب وفای به وعد

بعد از اینکه بیان شد دلالت آیات بر وجوب وفای به وعده تام نیست به بررسی حکم عقل در مورد وفای به وعد، می‌رسد. ممکن است ادعا شود که عقل حکم به حسن وفای به وعد می‌کند و همچنین تخلف از آن را قبیح می‌داند همان‌طور که در معاملات و عقود نیز عقل حکم به لزوم و وجوب وفای به عقد می‌کند. حال باید این حکم ادعایی موردنبررسی قرار گیرد و بررسی شود که آیا چنین حکم عقلی وجود دارد یا خیر؟

نظر استاد در مورد دلیل ادعاهده

به نظر ما در محل بحث می‌توان ادعا کرد که به طور مسلم عقل به حسن مطلق وفای به وعد البته نه در حد الزام و همچنین وجوب وفای به وعد مشروط حکم می‌کند اما در وجود حکم عقل به وجوب وفای به وعد ابتدایی و غیر مشروط، تردید وجود دارد.

حکم غیر الزامی عقل به حسن وفای به وعد مطلق

آنچه مسلم و قابل قبول است این است که عقل به طور مستقل به حسن وفای به وعد به طور مطلق حکم می‌کند. البته این حکم در حد الزام نیست و نمی‌توان چیزی بیش از رجحان از آن استفاده کرد و وفای به وعد نوعی وفای به عهد می‌باشد. همان‌طور که قبلًا نیز بیان کردیم در حکم عقل، تشکیک وجود دارد و مراد از حسن عقلی، درجه بالا و قوی آن که الزامی است، نیست بلکه درجه ضعیف آن که غیر الزامی است، می‌باشد؛ و در مقابل نیز تخلف از وعد به طور مطلق قبیح می‌باشد و این قبیح هم در حد الزام نیست.

حکم الزامی عقل به حسن به وفای وعد مشروط

وعد و وعده بر دو قسم است گاهی وفای به وعد مشروط و منوط به عمل دیگری است و گاهی نیز به طور مطلق و ابتدایی است یعنی منوط به چیز دیگری نشده است. در محل بحث حکم عقلی دیگری که مسلم و قابل قبول است این است که عقل حکم به حسن وفای به وعد مشروط به طور الزام می‌کند بهخصوص در مواردی که واعد، وعده خود را مشروط به انجام کاری از سوی طرف مقابل خود می‌کند که در صورت انجام آن فعل توسط طرف مقابل، این حکم عقل، الزامی می‌باشد.

تردید در الزامی بودن حکم عقل به حسن به وفای وعد مطلق

در صورتی که در مقابل وعد چیزی شرط نشود و وعد مطلق باشد در این صورت حکم الزامی عقل به حسن به وفای به وعد، محرز نیست و نمی‌توان به آن اطمینان پیدا کرد و در وجود چنین حکم الزامی، تردید وجود دارد و تنها می‌توان گفت که حکم عقل به رجحان وفای به وعد، قطعی می‌باشد اما بیش از این مطلب ثابت نیست مگر اینکه عنوانی دیگری مانند کذب بر تخلف از وعد حمل شود و تخلف از وعد مطلق و غیرشرطی مصدق کذب قرار گیرد که در این صورت از باب حرمت و قبح کذب حکم به الزام به وفای به وعد می‌شود.

شرطی بودن وعده‌های خداوند در قرآن

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که مراد از وعده‌های خداوند در قرآن نوعی از وعد شرطی می‌باشد نه وعد ابتدایی و مطلق و عقل حکم به الزامی بودن وفای به آنها می‌کند و آیاتی نظری «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران/۹) «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۶) ارشاد به حکم عقل می‌باشند و حتی اگر این آیات هم نبود حکم عقل به الزامی بودن وفای به آنها وجود داشت همان‌طور که در مورد ظلم هم همین‌طور است و قبح آن عقلی می‌باشد و آیات قرآن نیز ارشاد به حکم عقل می‌باشند.

ادعای دلالت قاعده المؤمنون عند الشروطهم بر وجوب وفای به وعد

دلیل دیگری که بر وجوب وفای به وعده اقامه شده است، قاعده المؤمنون عند الشروطهم می‌باشد که یک قاعده فقهی است و روایات مستند و معتبری بر آن دلالت دارند. طبق این قاعده وفای به شرط واجب می‌باشد و بر تعهد به شرط اثر فقهی مترب می‌باشد. ادعایشده که وعد نیز نوعی شرط است و وفای به آن نیز طبق همین قاعده لازم و واجب است.

بررسی و نقد دلیل

در مورد قاعده المؤمنون عند الشروط لهم بحث‌های بسیار مفصلی وجود دارد که شیخ انصاری در مکاسب محترم در ذیل بحث خیار اشتراط به آن بحث‌ها پرداخته است. یکی از مباحثی که در ذیل این قاعده وجود دارد و معركه آراء می‌باشد این است که آیا قاعده المؤمنون عند الشروط لهم، اختصاص به شروط ضمن عقد دارد یا اینکه شروط ابتدایی را هم شامل می‌شود؟ در مورد شمول قاعده نسبت به شروط ضمن عقد هیچ اختلاف و بحثی وجود ندارد و به طورقطع شامل آن می‌شود اما نسبت به شروط ابتدایی که در ضمن عقد نیستند، اختلاف جدی وجود دارد که مرحوم شیخ هرچند شمول مفهوم شرط نسبت شروط ابتدایی را بعید نمی‌داند اما با تردید از بحث شمول قاعده نسبت به شروط ابتدایی عبور کرده‌اند ولی برخی دیگر مانند مرحوم سید بزرگ این شمول را قبول کرده‌اند.

عدم شمول مفهوم شرط نسبت وعد

به نظر ما شمول مفهوم نسبت به وعده که الزام و التزام یک نفره‌ای است که یک شخص برای خود ایجاد می‌کند، گرچه احتمالش وجود دارد اما محل تردید می‌باشد و نمی‌توان نسبت به این شمول اطمینان پیدا کرد و برفرض شمول مفهوم شرط نسبت به وعده، کلمه شرط مشترک لفظی بین یک معنای عام و خاص می‌شود که شمول قاعده نسبت به معنای عام محل تردید می‌باشد و نمی‌توان به این قاعده در شمولش نسبت به معنای عام، اطمینان پیدا کرد و به آن تمسک کرد. البته در محل بحث برخی با توجه به روایت و بایسناده عن الصفار عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن إسحاق بن عمّار عن جعفر عن أبيه ع «أَنَّ عَلَىَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَ كَانَ يَقُولُ مَنْ شَرَطَ لِأَمْرِّ أَتَهُ شَرْطًا فَلَيَفِ لَهَا بِهِ - فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ - إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَ حَرَامًا».^۱ قائل شده‌اند که این قاعده شامل وعده هم می‌شود که باید در پاسخ گفت مراد از روایت، وعد شرطی و طرفینی است یعنی وعده و شرطی که در مقابل شرط دیگری می‌باشد نه وعده ابتدایی و التزام یک طرفه بدون شرط لذا قاعده شامل وعد ابتدائی نمی‌شود.

روايات خاصه در محل بحث

روايات این باب در باب ۱۰۹ ابواب العشره و جلد ۷۵ مکاسب باب ۱۴ آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

^۱ - وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص: ۱۷.

روايت اول: معتبره منصور بن حازم

يکی از روایات محل بحث روایت محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابی عمیر عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله ع قال: «إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ عَ صَادِقَ الْوَعْدِ - لَأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ (فَانتَظَرَهُ سَنَةً) - فَسَمَّاهُ اللَّهُ صَادِقَ الْوَعْدِ - ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ - فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ مَا زِلتُ مُنْتَظِرًا لَكَ.»

می باشد. این روایت هرچند معتبر است اما مفید الزام و فای به وعده نیست و تنها می فرمایند اسماعیل عليه السلام صادق الوعد بودند و این مطلب مفید الزام نیست.

روايت دوم: روایت شعیب العرقوفی

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنَى أَبِيهِ عُمِيرٌ عَنْ شَعِيبِ الْعَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيَفِيْ إِذَا وَعَدَ».»^۱ این روایت به لحاظ سندی معتبر می باشد شعیب العرقوفی توثیق خاص دارد و برفرض هم نداشته باشد ابن ابی عمیر از او نقل کرده است و به لحاظ دلالی هم عبارت «فَلَيَفِيْ إِذَا وَعَدَ» امر است و ظهور در وجوب دارد.

روايت سوم: روایت هشام بن سالم

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنَى أَبِيهِ عُمِيرٌ عَنْ هشامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ عَدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرُ لَهُ كَفَارَةً لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللَّهِ بَدَأَ وَلَمْ قَتِهِ تَعَرَّضَ - وَذَلِكَ قَوْلُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ - كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ این روایت با قطع نظر از آیه‌ای در روایت به آن اشاره شده است، ظهور در وجوب و حرمت تخلف از وعده دارد.

^۱ - وسائل الشيعة: ج ۱۲، ص: ۱۶۴.

^۲ - وسائل الشيعة: ج ۱۲، ص: ۱۶۵.

^۳ - وسائل الشيعة: ج ۱۲، ص: ۱۶۵.

روايت چهارم: روایت داود بن سلیمان

علیٰ بن عیسیٰ فی کشٰف الغُمَّة، عنِ الْحَافِظِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ رُوَى دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَقَالَ
«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَ يَقُولُ: عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ نَذْرٌ لَا كَفَارَةَ لَهُ»^۵ این روایت به لحاظ سندی تام نیست اما بر این دلالت
دارد که بر مؤمن وفای به وعده مانند نذر واجب است با این تفاوت که خلف وعده کفاره ندارد.

روايت پنجم: عهدنامه مالک اشترا

«أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّرَيْدَ يَدْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَإِعْنَدَ
اللَّهِ وَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى] تَعَالَى كَبِيرًا مَقْتَأً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۶ هرچند سند این روایت تام
نیست اما قابل تصحیح میباشد. این روایت به لحاظ دلالی تام نیست.

روايت ششم: روایت ابو یعلی

«أَبُو يَعْلَى مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الْجَعْفَرِيُّ فِي كِتَابِ نُزْهَةِ النَّاظِرِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَنَّهُ قَالَ: أَكْفُلُوا لِي سِتًا أَكْفُلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ
إِذَا تَحَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَكْذِبُ وَ إِذَا وَعَدَ فَلَا يُخْلِفُ»^۷ دلالت این روایت تام نیست.
جمع بندی ادلہ اقامه شده: استفاده وجوب وفای به وعده مطلقا

هرچند دلالت برخی ادلہ اقامه شده مانند حکم عقل و برخی آیات و روایات تام نبود اما در مجموعه ادلہ اقامه شده مانند
برخی روایت و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۸ ظهور در وجوب وفای به وعد دارند و اطلاقشان
شامل وعد ابتدایی هم می شود.

^۵ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۸، ص: ۴۵۹.

^۶ - نهج البلاغة (الصبهی صالح)؛ ص: ۴۴۴.

^۷ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۸، ص: ۴۶۰.

^۸ - الصف / ۲.